

چالش های دولت ملی در پاکستان و احتمالات آینده

دکتر غلام علی چگنی زاده chegnizadeh@yahoo.com
استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

مقاله‌ی حاضر در صدد است تا با نگاهی جدید به موضوع تحولات جاری پاکستان نشان دهد که ماهیت تحولات و چالش های کنونی، متفاوت از تمامی مقاطع بعد از استقلال این کشور است. شکل گیری مطالبات جدید در نیروهای اسلامی (که در نتیجه تحولات بین المللی، منطقه‌ای و ملی می‌باشد) مبانی ساخت قدرت در پاکستان را با چالشی جدید رو به رو ساخته است. از جمله آثار قطعی این فرایند باز تعریف نقش دین در سیاست است. با طرح این مسأله می توان ادعا نمود که مسیر (Trajectory) دولت سازی پاکستان بعد از استقلال، منطق و منابع داخلی و خارجی خود را از دست داده، با بحران جدی روبه رو شده است. در حال حاضر دو بدیل اسلام گرایی و دموکراسی (با تأکید بر مستقل سازی حوزه دین از سیاست) چالشی جدید را برای تأثیرگذاری بر فرآیند دولت سازی جدید در پاکستان آغاز کرده است. مجموع مطالب فوق حکایت از آن دارد که ابهام و سردرگمی نظری و رفتاری موجود در جامعه سیاسی پاکستان که بر آمده از تقابل دیدگاه‌های متفاوت در حوزه دولت سازی در پاکستان است، ماهیت موضوعات امنیتی در این کشور را دچار تحول ساخته و الگوی درگیری و همکاری را متفاوت با گذشته ساخته است.

واژگان کلیدی: دولت سازی، رادیکالیسم اسلامی، بحران، هویت، الگوی تعارضات و

کشمکش‌ها.

مقدمه

ظهور جریان های اسلامگرای تندرو جدید در کشورهای منطقه ای خاورمیانه و مختصات رفتاری و تعاملی آنها در ساختار سیاسی این کشورها و نحوه هدف گذاری ها و موضع گیریشان در قبال دولت از بروز گونه ای بحران جدید در سطح منطقه ای خبر می دهد. وقوع این بحران بی سابقه و جدید (اما در عین حال دارای ریشه های ژرف سیاسی، ایدئولوژیک، تاریخی و اجتماعی) فرضیه ای است که پژوهش حاضر حول آن شکل گرفته است: بحران به چالش کشیده شدن مفهوم (ایده)، ساختار و مظاهر نهادینه دولت ملی از سوی بخشی از پایگاه مادی دولت، بخشی که قدرت تأثیرگذاری هر دم فزاینده ای پیدا می کند.

اهمیت مسأله و ماهیت ویژه و بی مانند بحران مورد بحث از نظر نگارنده بدان پایه است که نوشته پیش رو را می توان نوعی دعوت به نگرش از گونه ای نو به منطقه و تحولات آن قلمداد نمود. ظهور جریان های اسلامگرای جدید و تغییر نقش آنها از " ابزاری " به " سهم خواهی " و بلکه " چالشگر " قدرت حاکم با شیوه ها و ساز و کارهای خاص خودشان عامل عمده بحران مزبور است که به نوعی ریشه ای عمیق در این تمایل ژرف تاریخی در جوامع اسلامی دارد که همواره هر گونه نارضایتی از وضع موجود را به سطح چالش با اساس حاکمیت و دولت گره زده است.

شاید افغانستان بیش و پیش از هر کشور دیگری در منطقه متأثر از ظهور چنین جریانی بوده باشد. اما عدم وجود دولت ملی سامانمند و نهادینه در این کشور که طرف تعامل جریان اسلامگرای جدید باشد از افغانستان نمونه خوبی برای بررسی از این منظر به دست نمی دهد. حتی اگر جریان نامبرده توانسته باشد برای مدتی زمام امور این کشور را در دست بگیرد.

پاکستان اما، به موجب وجود ساختارهای از پیش موجود دولت ملی پس از استقلال (اگر چه از بدو امر با چالش مواجه بوده است، مانند جدایی پاکستان شرقی) و در کنار آن

ظهور و حضور پررنگ جریان اسلامگرایی جدید در آن کشور و آغاز بازیگری در نقشی تأثیرگذار بر سامانه‌ی دولت ملی از این کشور نمونه‌ی مناسبی برای نگاه از منظر نگارنده به دست می‌دهد. بررسی پیش رو تنها نقطه‌ی عزیمتی است در راه فهم روابط و تعاملاتی که در روند خود ایجاد بحران از نوع جدیدی می‌کند که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. وجود وجوه اشتراک معنا دار در جریان‌های مشابه در سطح کشورهای دیگر منطقه، اگر چه دارای گونه‌ای تنوع نیز باشند، نگارنده را به سوی این فرضیه کشانیده است که تعامل و تأثیر و تأثر اشکال جدیدی از نیروها، رقم زننده‌ی وضعیتی نو در منطقه خواهد بود که جا دارد نظرها را به سوی آن جلب کرد. بررسی‌هایی از این دست و با این دیدگاه چنانچه وجود وجوه اشتراک جریان‌های مذکور در کشورهای منطقه را در عین پذیرش وجود تنوع در اشکال آنها مطمئن نظر قرار دهند، حتماً خواهند توانست در راه فهم این پدیده و ایجاد قابلیت‌هایی برای ممانعت از بحرانی تأثیرگذار باشند که هزینه‌هایی بیشتر از این را متوجه منطقه سازد.

طی دو سال گذشته پاکستان تحولات زیادی در زمینه سیاست داخلی پشت سر گذاشته است. حمله‌ی نظامی به لال مسجد^۱، تظاهرات سرتاسری علیه تصمیم مشرف مبنی بر برکناری دادستان کل کشور و رای کم نظیر دیوان عالی علیه تصمیم مشرف^۲، نارضایتی

۱. تصمیم مشرف برای حمله به لال مسجد تاکتیک پیچیده‌ای در سیاست‌های او به حساب می‌آید. در مورد علت این تغییر نظر اساسی، برخی معتقدند بعد از این که گروه‌های تندرو تعدادی از چینی‌های شاغل در پاکستان را کشتند، دولت پاکستان تحت فشار چین دست به اقدام زد. بر این مبنا رابطه‌ی چین با پاکستان صرفاً به بحث فروش تسلیحات خلاصه نمی‌شود، بلکه در سطح استراتژیک است. اما اکثر تحلیل‌گران معتقدند این اقدام تحت فشار آمریکا صورت گرفت. شواهدی هم وجود دارد مبنی بر این که کسانی که در مسجد پناه گرفته بودند در آخرین گفتگوها با دولت به توافق رسیده بودند، ولی مشرف به ناگاه، بعد از تماس با آمریکایی‌ها تغییر نظر داد و همه‌ی میانجی‌ها را نیز غافلگیر کرد. ۳۳

۲. یکی از اشتباه‌های اخیر مشرف اتهام‌های واهی او علیه دادستان کل کشور و برکناری وی بود. به دنبال این اقدام، اعتراض‌های فراگیری شکل گرفت و دیوان عالی کشور را بر خلاف نظر مشرف، تبرئه کرد. این تحول که بزرگترین بحران مشرف در هشت سال اخیر نامیده می‌شود از سال ۱۹۷۰ بی سابقه بوده است. بر پایه‌ی پژوهشی تحلیلی، تفاوت این اقدام با تحولات مشابه قبلی در این است که این بار جنبشی اسلامی می‌خواهد پاکستان را از درون دگرگون کند. نظر دیگر این است که اعتراض‌های گسترده‌ی اخیر که به دنبال این اقدام مشرف صورت گرفت به طور عمده توسط وکلا و نهادهای جامعه مدنی و جریان‌های طرفدار دموکراسی و

فزاینده نسبت به مجموعه رفتار سیاسی مشرف و نهایتاً ترور بی نظیر بوتو، جملگی از بحرانی جدی حکایت دارد که در حال حاضر سیاست در پاکستان با آن روبرو است. شورش های فراگیر، عملیات انتحاری بی سابقه از سال ۲۰۰۳ به این سو، انتقال پایگاه القاعده از افغانستان به پاکستان و ناتوانی دولت در اعمال اقتدار در برخی از مناطق قبیله‌ای، نشان از عمق بحران در سیاست فعلی این کشور دارد.^۱

عوامل بسیار زیادی در استمرار بی ثباتی و نهادینه کردن آن در پاکستان نقش آفرینی می‌کنند که از میان آنان می‌توان به اشتباهی روز افزون جریان‌های اسلامی در افزایش سهم خواهی از قدرت سیاسی و فقدان ظرفیت های نظری و سازمانی حاکمیت فعلی اشاره نمود. قابلیت های جامعه سیاسی پاکستان و بهم ریختگی سخت افزاری و نرم افزاری جریان حاکم کنونی (Grave, 2008)، زمینه‌های شکل‌گیری باور جدیدی را در نیروهای موجود اسلامی پدید آورده که تأثیر بسیار زیادی بر حوزه و شدت فعالیت آنان داشته است. (Pervez, 362, 2007) این تأثیر بیش از هر چیز کانونی شدن فعالیت این جریان در پاکستان و تحت الشعاع قرار دادن کار در افغانستان را باعث شده است. گواه این موضوع تعویق عملیات بهار طالبان در سال ۲۰۰۸ برای تمرکز هر چه بیشتر برنامه ریزی اقدامات در پاکستان است.

ماهیت تحولات فعلی تغییر در مبانی سامان یافتگی سستی سیاست پاکستان را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در نتیجه سئوال اساسی حول جهت‌گیری و ماهیت تغییر در

میانرو بود، نه جریان‌های دینی. بنابر این، چالش پیش روی مشرف به این علت است که او به خلاف دموکراسی و حکومت قانون عمل کرده است و بحث شریعت در آن نقش کمی دارد. با این حال، حقوق‌دانان سرشناس اعلام کرده‌اند که این اولین مرحله از مبارزه است و مرحله بعدی شامل برکناری مشرف و دور کردن ارتش از صحنه سیاست است. برای این منظور نیز ۲۳ حزب برای اولین بار طی بیانیه‌ای برنامه جدید خود را اعلام کرده‌اند. آن چه مشخص است این که مشرف و نظامی‌ها، هم از سوی طرفداران دموکراسی و قانون اساسی و هم از ناحیه تندروهای اسلامی تحت فشار هستند. احزاب میانه رو به همراه تمام بخش‌های جامعه مدنی و اکثریت عامه مردم، دموکراسی و حکومت قانون و خروج ارتش از سیاست را طلب می‌کنند. به عبارت دیگر، انتخاب بر سر تغییر نیست، بلکه بر سر این است که تغییر مسالمت‌آمیز باشد یا همراه خشونت؟

1. Afghanistan Study Group Report, Centre for Study of the Presidency, Jan 30 2008.

پاکستان خواهد بود و نه وجود یا بی‌تغییری. پس نوشتار پیش رو با مفروض داشتن چرخش تاریخی غیر قابل اجتناب، تحت شرایط کنونی در پاکستان (Greg, 2007) در تلاش است تا زوایای کم و بیش پنهان این چرخش را در حد بضاعت مورد توجه قرار دهد. (Shahzad, 2008)

فهم تحولات جدید، پیش بینی مسیر آینده و احتمالات قابل تصور از مسائلی است که به لحاظ آکادمیک و سیاستگذاری از اهمیت زیادی برخوردار است. اهمیت این موضوع هنگامی خود را می‌نماید که در چارچوب معضلات لاینحل موجود منطقه در نقاطی از قبیل افغانستان، عراق، لبنان و فلسطین مورد بررسی قرار گیرد. استیصال عمومی از وضعیت موجود و ناتوانی جریان‌های حاکم از ارائه راه حل برون رفت نیز پیچیدگی شرایط را مضاعف می‌کند. با این همه به نظر می‌رسد، شرایط پیش رو مقدمات رشد و بالندگی نیروهای سیاسی با پلات فرم و افق‌های سیاسی کاملاً نو- و آزمایش نشده- را فراهم می‌کند. این جریان‌ها از قرائتی (Narrative) کاملاً متمایز از قرائت مسلط پس از استقلال در پاکستان برخوردار بوده و در نتیجه تحلیل از شرایط و چگونگی راه‌های برون رفت از وضعیت فعلی را خارج از قواعد و ساختارهای مستقر معرفی می‌نمایند.

باتوجه به مقدمه بالا نوشتار حاضر برآن است تا وضعیت فعلی پاکستان را نمایانگر برخورد دو قرائت (Narrative) حاکم و در حال ظهور، معرفی و آشفتگی نظری و تحلیلی موجود را نتیجه این تقابل معرفی نماید. برخورد این دو قرائت (Narrative) ساختار مستقر ذهنی- نظری بعد از استقلال را در درک و رفتار خارجی و داخلی مورد چالش قرار داده و فصل جدیدی از سیاست و تقسیم نیروهای سیاسی در پاکستان را موجب شده است.

رادیکالیزم جدید در پاکستان

مروری بر ادبیات جاری سیاست و امنیت بین الملل حکایت از آن دارد که بخش مهمی از تحقیقات در این حوزه بر موضوعاتی چون تروریسم و اسلام سیاسی - یا بنیادگرایی اسلامی - متمرکز است. پژوهش پیرامون تحول دولت ملی و چگونگی تاثیر گذاری آن بر آینده سیاست بین الملل نیز از دیگر موضوعات مهم این حوزه مطالعاتی به حساب می آید. در خصوص بحث تروریسم امروزه بر اساس برآوردهای موجود، بسیاری از نظریه پردازان سر منشاء اقدامات تروریستی در اسکاتلند، آمریکا و آلمان را بیشتر با جریان های طالبانی در پاکستان مرتبط می دانند. در نتیجه تمرکزی که در گذشته بر موضوع مقابله با تروریسم و نقش افغانستان در آن ایجاد شده بود ماهیت تازه ای پیدا کرده و پاکستان به عنوان حوزه رشد و گسترش این جریان مورد توجه قرار گرفته است (Katulis, 2008).

در بحث اسلام سیاسی نیز پاکستان به عنوان نمونه جدیدی از ظهور جریان اسلام گرا معرفی می شود. (Salhani, 2007) آنچه در پاکستان حائز اهمیت است شکل گیری تدریجی جریان اسلام گرای جدیدی است که قصد چالش با دولت مرکزی را دارد. این جریان دارای برنامه کاری و افق های سیاسی خاصی بوده و از یک قرائت (Narrative) کاملاً متمایز برخوردار است. ایجاد هژمونی بر جریان های مختلف سیاسی پاکستان و مطالبه نقش آفرینی انحصاری در اولویت بخشی و هدف گذاری سیاسی از خواسته های غیر قابل چانه زنی جریان مورد بحث به حساب می آید. از این منظر مطالعه نمونه جدیدی از شکل گیری جریان اسلام گرا در رقابت با جریان های سیاسی پیشین امکان پذیر می شود. نهایتاً چگونگی تعامل جریان جدید با دولت جدید در پاکستان، می تواند نمونه مطالعاتی مناسبی را در اختیار پژوهشگران قرار دهد. بنابراین مطالعه کنونی در پی آن است تا با معرفی مجموعه سوال های جدید امکان پژوهش و تحقیق متفاوتی را فراهم کند. مطمئناً زوایای بسیار زیادی از بحث نا تمام باقی خواهند ماند که انشالله تلاش های جمعی در آینده، اقدام مختصر فعلی را کارسازتر و مفیدتر خواهند ساخت.

مبانی

بررسی و پژوهش پیرامون تحولات جاری پاکستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. (Pervez, 2006) به رغم بی‌ثباتی تقریباً مستمر پاکستان، وقایع اخیر به لحاظ ماهیت، ابعاد و نتایج احتمالی به عنوان موضوعاتی ویژه تلقی می‌گردند. این امر موجب شد تا پژوهشگران زیادی ریشه‌های بی‌ثباتی کنونی در پاکستان را به طور محسوسی متفاوت از گذشته بدانند. ناظران آشنا به تحولات پاکستان نیز بر این باورند که بحران فعلی در قیاس با تمامی تحولات پس از استقلال بی سابقه بوده است. به نظر می‌رسد که شرایط موجود در نهایت می‌تواند از یک سو منجر به شکل‌گیری وضعیت جدیدی در داخل پاکستان و الگوی تعاملی نوینی در روابط این کشور با همسایگان و نیروهای خارجی شده و از سوی دیگر شاهدی بر ظهور الگویی جدید از نقش آفرینی نیروهای اسلام‌گرا در تعامل با دولت مرکزی باشد.

هم‌اینک مسائل پاکستان و تحولات این کشور به یکی از مهم‌ترین موضوع‌های پژوهشی در حوزه‌های سیاسی - امنیتی تبدیل شده است. با این حال، بدون اغراق، حجم این مطالعات، نه تنها از پیچیدگی مسائل نکاسته، بلکه بعضاً بر آن افزوده است. بسیاری از ابهام‌های موجود در تحولات جاری پاکستان از مفروضات و پرسش‌هایی نلشی می‌شود که ریشه در دیدگاه‌های سنتی تحلیل سیاست و قدرت در این کشور دارند، حال آنکه، این پیش فرض‌ها و پرسش‌ها، خود موجب خلق تعارضی بنیادین در نتایج تحلیل‌ها و پژوهش‌ها شده، سردرگمی هر چه بیشتر پژوهش‌گران را در پی داشته است. دلیل این امر نیز آن است که ساختار سیاسی و بنیان‌های شکل‌دهنده قدرت در پاکستان دچار جابه‌جایی و تحول و دگرگونی شده و قواعد و الگوهای جدیدی در حال شکل‌گیری است. در نتیجه‌توسل به چارچوب‌های تحلیلی و پرسش‌های تئوریک برگرفته از وضعیت گذشته پاکستان، قابلیت تحلیلی و توضیحی کافی را دارا نیست.

عبور از پارادایم سنتی

تاکنون فهم تحول سیاست در پاکستان عمدتاً از دو منظر «دموکراسی و مدرنیته» و «بوروکراسی ارتش» پی گرفته می‌شده است. در صورتی که به نظر می‌رسد این دو رهیافت قادر به تبیین و توضیح وضعیت فعلی پاکستان نیست. (Nadria, 2008) ناتوانی هر دو نگاه مسلط فعلی در تبیین ریشه‌ها، فرایندها و نتایج احتمالی پدیده جدید، باعث شده تا از یک سو کاستی‌های زیادی در فهم و درک تحولات پاکستان به وجود آید و از سوی دیگر، قدرت تحلیل و تبیین دو نگاه مذکور به چالش کشیده شود. بر این اساس نوشتار حاضر با پرداختن به پرسش‌های جدید تلاش دارد تا در حد توان به اصلاح این خلاء تحلیلی همت گمارد. برای انجام این مهم پژوهش کنونی به معرفی مبانی نظری جدیدی خواهد پرداخت که ضمن تحلیل تحولات اخیر، امکان بررسی روابط نوین و در حال شکل‌گیری نیروهای اسلامی با دولت مرکزی و دیگر عوامل قدرت در این کشور را هم به نمایش بگذارد.

برای نیل به هدف ابتدا اشاره‌ای مختصر به شیوه‌های مطالعاتی موجود در خصوص پاکستان می‌شود. بر اساس رهیافت (دموکراسی - مدرنیته) تحولات فعلی نشانه‌ای اوج تقابل سنت و مدرنیسم در پاکستان است. در این چارچوب تضاد اصلی بین نیروهای وفادار به دموکراسی و مدرنیته از یک سو و نیروهای متحجر و سنتی از طرف دیگر است.^۱ این رویکرد، چالش اساسی را تضاد بین نیروهای سنتی و مدرن معرفی، مطالعه‌الگوهای این تقابل را از سویی و نحوه تأثیرگذاری بر آن را از سوی دیگر پراهمیت قلمداد می‌کند. رهیافت دوم که تمرکز مطالعاتی و پژوهشی خود را بر مدار نقش آفرینی ارتش در سیاست بنا ساخته، معتقد است که هدف اصلی این تحولات، بی‌بدیل نشان دادن جایگاه و نقش

۱. البته نگرش دیگری نیز در این حوزه وجود دارد که اهمیت شرایط نوین پاکستان را در جدال بین طرفداران وضع موجود - حداقل دموکراسی - و وضع مطلوب - حداکثر دموکراسی - عنوان می‌نماید و فرایند دمکراتیزاسیون را کلیدی‌ترین مؤلفه فهم وضع فعلی معرفی می‌کند. نگاه کنید به:

Schaffer Teresita "Pakistan's Future and US policy Options " centre for strategic and international studies. march 1 2004 <<http://www.csis.org>> (June 20, 2008)

ارتش در پاکستان است. (Grare, 2008) از این منظر، افزایش قدرت چانه زنی ارتش و سرویس اطلاعاتی در مقابل نیروهای داخلی و نیز ایجاد حاشیه امنیتی برای آنان از سویی و کاهش ظرفیت فشار آمریکا بر تحولات پاکستان در کنار افزایش بسیج منابع بین‌المللی دولت مشرف از سوی دیگر، هدف اصلی طرح رشد موج اسلام‌گرایی در پاکستان به حساب می‌آید. (Burns, 2007)

در حال حاضر روند تحولات نه تنها پیچیدگی خاصی به صحنه سیاست در پاکستان داده، بلکه ظرفیت تحلیلی این دو دیدگاه را نیز با چالش مواجه کرده است. همان‌طور که آمد این امر نه تنها نویسندگان و پژوهش‌گران زیادی را دچار سردرگمی ساخته، بلکه توان پاسخ‌گویی جریان‌ها و نیروهای موثر داخلی و خارجی را نیز در خصوص وقایع اخیر به شدت کاهش داده است. ضعف نظری فعلی، خود به عنوان عامل جدی در شتاب گرفتن ناآرامی‌ها و کاهش قدرت پیش‌بینی وقایع و نیز مچنین محدود سازی قابلیت‌های مدیریتی مطرح شده است.

در تقابل رهیافت‌های فوق، نگرش جدید در بررسی و مطالعه سیاست در پاکستان، بر تغییر نهادهای سامان‌دهنده سیاست در این کشور متمرکز است. بر اساس این نگرش کارکرد و الگوی شکل‌دهنده روابط بین نهادهای سامان‌دهنده سیاست در پاکستان اعم از ارتش، احزاب، دین، خانواده‌های متنفذ و نظام فئودالیت‌ه موجود، دگرگون شده و در نتیجه قواعد و الگوهای گذشته سیاست تغییر یافته است. در پی این دگرگونی‌ها فرایند جدیدی از شکل‌گیری مسیر دولت‌سازی، متفاوت با مسیر^۱ دولت‌سازی گذشته آغاز شده است.

نوشتار حاضر با اتخاذ این رویکرد که ریشه تمامی رویدادهای اخیر پاکستان متصل و مرتبط با تغییر و تحول در نقش آفرینی و الگوی مشارکت‌پذیری نهاد دین می‌باشد (Fuller, 1991) سعی در ارائه تحلیلی جدید از فضای کنونی سیاست در پاکستان دارد. در

راستای ارابه‌ای این چارچوب تحلیلی نوین، شایسته است ابتدا ظهور و نقش آفرینی جدید جریان رادیکال اسلامی مورد توجه قرار بگیرد و سپس به موضوعاتی چون تحول در نقش آفرینی دینی و سیاست و همچنین نقش علما در سیاست اشاراتی خواهیم کرد. (Bromley, 1993)

آنچه در مطالعه نیروهای جدید اسلامی پاکستان قابل طرح است، تغییر تعریف نقش این جریان‌ها از خود است. تا پیش از این، جریان‌های اسلامی برای خود «نقشی ابزاری» قایل بودند که هم اینک با تغییر به «نقش اصلی» به چالش‌گری تمام‌عیار در صحنه تحولات پاکستان تبدیل شده‌اند. (Arish, p.6, 2005) این نیروها در گذشته، بنا به ملاحظات سیاست‌گذارانه (Policy) ارتش و نیروهای امنیتی پاکستان به عنوان بازیگر فرعی و حاشیه‌ای در امتداد بازیگران رسمی و احزاب سیاسی نقش آفرینی می‌کردند، اما در شرایط حاضر ایفای نقش مستقل و تقریباً معارض با جریان مسلط فعلی، از مطالبات اساسی این جریان به حساب می‌آید. حضور موثر نیروهای اسلامی در سیاست پاکستان، نقش آفرینی کلیدی آنان در تحولات منطقه‌ای، قابلیت به چالش کشیدن ابرقدرت امریکا و بی‌ثباتی مزمن سیاست در پاکستان زمینه‌ساز شکل‌گیری قرائت (Narrative) جدیدی در این مجموعه شده که فعالیت‌های این جریان در دو سال گذشته را سامان می‌دهد. موفقیت‌های تدریجی این جریان در وزیرستان جنوبی و شمالی و ناتوانی ارتش در اعمال اقتدار دولت مرکزی زمینه‌های باور مستقل این جریان را از ساختار قدرت فعلی پاکستان فراهم آورده و آغاز نقش آفرینی جدیدی را برای آنان رقم زده است.

شکل‌گیری افق‌های (Visions) سیاسی نوین در جریان اسلام‌گرا و به تبع آن تغییر بنیادین مطالبات سیاسی آنان، بی‌کنترلی و خروج جریان اسلام‌گرای افراطی از مدیریت ارتش و سرویس اطلاعاتی پاکستان و زمینه تحول در آرایش و توازن نیروهای سیاسی موجود و جهت‌گیری‌های آن را فراهم کرده است.

پذیرش این مفروض که هدایت و مدیریت جریان اسلامگرایی افراطی از دست سرویس اطلاعاتی و ارتش پاکستان بیرون شده و این جریان مستقلا و بدون اتکاء به بنیان‌ها و روابط گذشته قدرت، مبادرت به برنامه ریزی عملیاتی و هدف گذاری اجرایی می‌کند، ما را به مرحله جدیدی در فضای سیاسی پاکستان رهنمون می‌شود. بر همین اساس بررسی تاثیرهای این امر بر موضوع‌هایی چون تغییر در الگوهای ائتلاف و کیفیت و میزان تأثیرگذاری نیروهای عمده شکل‌دهنده به ماهیت جدید سیاست در پاکستان دارای اهمیت می‌گردد. بنابراین مطالعه پیرامون عوامل، نیروها، الگوها و فرایندهای سیاسی جدید و در حال ظهور در پاکستان از اولویت پژوهشی بسیار زیادی برخوردار خواهد شد. مطالعه علل دگرگونی‌های سیاست در پاکستان به نوعی مربوط به سهم فزاینده نیروهای جدید، قابلیت‌ها و توانمندی‌های نقش‌آفرینی آنان در سیاست و الگو و شیوه تعامل این نیروها با نیروهای سنتی در پاکستان است. تغییر در درک این جریان از خود، گسترش سامان یافتگی سازمانی آن و شکل‌گیری درک جدید از میزان توانمندی خود و حریف، همچنین تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، باعث می‌شود تا جریان مورد بحث قابلیت‌ها و منابع موجود منطقه را نیز در راستای امیال خود به حساب آورده و مورد بهره‌برداری کامل قرار دهد.

تغییر در مبانی هویتی دولت در پاکستان یکی از تبعات این فرایند است. هویت سیاست در پاکستان که بر مدار تهدید هند و تعلق به اسلام بنا نهاده شده بود، بر اثر ظهور و نقش‌آفرینی این بازیگر جدید، می‌تواند دچار چرخش و دگرگونی شود. نیز با توجه به ظهور چالش‌گر جدید الگوی رقابت، همکاری و درگیری در حوزه سیاست داخلی تغییر خواهد کرد. (Grare, 2008) شکاف‌های درون سیاست نیز در نتیجه این تحول در متن یا درون فرآیند دگرگونی قرار خواهند گرفت. به طور کلی کاتورگی^۱ و عدم شفافیت فضای کنونی

۱. واژه کاتورگی از میحث ترمودینامیک در فیزیک اخذ شده و برابر نهاده ای مناسب برای Chaotic به نظر می‌رسد.

باعث ایجاد نوعی اغتشاش نظری در مبانی رفتاری نخبگان شده که در نهایت می تواند وفاداری های سیاسی سنتی در پاکستان را متحول ساخته و بر شیوه و الگوهای بسیج منابع تاثیر بسزایی داشته باشد. در صورت تحقق این امر، امکان یارگیری و نفوذ موثر تر این جریان جدید در حوزه های سنتی هر چه بیشتر فراهم شده و تا برقراری هژمونی کامل در جامعه سیاسی پیش خواهد رفت.

آنچه وضعیت فعلی را بغرنج می سازد، ناتوانی نظری و عملی مجموعه سنتی سیاست در پاکستان است. گسل های سیاسی سنتی و لجاجت ها و کین توزی های کهنه حاکم بر جریان های سیاسی مانع از شکل گیری ایده های نو در عبور از وضعیت فعلی توسط آنان شده، تشتت و چند پارچگی موجود را نهادینه ساخته و عملاً امکان عکس العمل منطقی به تحولات جاری را از مجموعه آنان سلب کرده است. دگرگونی در ساختارهای ذهنی و عینی مجموعه حاکم، تنها راه دستیابی به اقدام مؤثر و کارآمد است. در صورت تحقق این امر و شکل گیری مبانی نوین اجماع و انسجام در مجموعه سنتی قدرت و معرفی ایده های نو در افزایش قابلیت های عملیاتی نظامی آنان - حتی به صورت گره زدن قابلیت های ملی با امریکا - در کوتاه مدت می تواند جریان جدید رادیکال را دچار لطمات و چالش های جدی کرده و به باز تعریف سیاست در کلان و به تبع آن باز تعریف تهدیدات سنتی پاکستان منجر شود.

از این منظر بعضی از صاحب نظران مسائل پاکستان احتمال می دهند که شرایط فعلی قابلیت تغییر در الگوهای سنتی روابط خارجی پاکستان را نیز دارا باشد. مثلاً هند به عنوان دموکراسی با حاکمیت سنتی در پاکستان دارای هدف مشترک مقابله با جریان جدید شده و نوعی الگوی رفتاری جدید بین این دو شکل بگیرد. در نتیجه، تغییر ساختارهای ذهنی و عینی نخبگان حاکم نه تنها در حوزه های داخلی، بلکه در مسائل خارجی نیز ضرورتی حیاتی به شمار می رود. در این چارچوب نه تنها در خصوص هند، بلکه نگاه پاکستان به افغانستان نیز دچار تغییر خواهد شد.

از طرف دیگر موفقیت‌های احتمالی و گام‌های موثر جریان چالشگر در مراحل اولیه در پاکستان می‌تواند بر نقش آفرینی درونی، افزایش پیوندهای آن با جریان‌های منطقه‌ای و نیز افزایش توان نقش آفرینی در فرایند یارگیری منطقه‌ای^۱ به عنوان متغیری اثر گذار و بنیادین بر ثبات و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح باشد. این امر همچنین می‌تواند پیوندهای استراتژیک و نقش پاکستان را در استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا به عنوان متحد اصلی این کشور، دچار چالش نماید.

عوامل تغییر

گفته شد که ستون فقرات تحول جدید، شکل‌گیری قرائت (Narrative) جدید در جریان اسلام‌گرا و خروج آنان از مدیریت و هدایت سرویس اطلاعاتی و ارتش پاکستان است. این جریان جدید با توجه به شرایط نوین و احساس وجود قابلیت‌های مهم ملی و منطقه‌ای به تعریف افق‌های جدید و چشم‌اندازهای کلیدی برای ایجاد چارچوب سیاست در پاکستان و حتی فراتر از آن - یعنی تاثیر گذاری قابل توجه بر فرایندهای کلان بین‌المللی - اقدام کرده است. (Fuller, 19991) از این منظر جریان جدید به طور سازمانی و نظری خود را خارج از جامعه سنتی سیاسی تعریف کرده و در نتیجه الگوهای جدیدی از رفتار سیاسی را شکل می‌دهد. عقلانیت رفتاری و محاسبات عملیاتی این جریان جدید بر مبنای انگیزه‌های متداول سیاسی شکل نگرفته، بلکه مبنایی متفاوت با الگوهای معمول سیاست دارد. درک رادیکال و توسل غیر قابل جایگزین به خشونت برای تامین اهداف سیاسی و رد هر گونه مصالحه و چانه زنی سیاسی به عنوان استراتژی، نشانه و مبنای بارز جریان جدید است. بازی با حاصل جمع صفر، دید سلسله‌مراتبی به سیاست و جریان‌های سیاسی، تفکیک سیاست به دو حوزه حق و باطل، عدم مشارکت‌پذیری در اداره امور

سیاست و نفی هر گونه تقسیم کار سیاسی با جریان‌های دیگر نیز از مشخصه‌های این تفکر به حساب می‌آید. از این رو به نظر می‌رسد تعارضی بنیادین برسر مبانی شکل‌گیری دولت در پاکستان بین این تفکر و جریان مسلط وجود دارد.

نقطه عزیمت در فهم درگیری‌های جدید و سوگیری‌های درون آن، تعارضی است که در بند قبلی به آن اشاره شد. در نتیجه این دوگانگی، تفاوت اساسی بین منابع مشروعیت، الگوی بسیج نیرو و امکانات دو جریان شکل می‌گیرد. نیز شاخص‌های کارآمدی جریان جدید بسیار متفاوت با جریان مسلط و جاری است. الگوهای اتحاد و ائتلاف آن و نوع نگاه به نظام جاری بین المللی و همچنین دامنه عملش، کاملاً متمایز از جریان مسلط موجود است. به تعبیری دیگر، نگاه این جریان به عناصر بنیادین در تشکیل دولت، ماهیت و کارکرد آن نیز متفاوت از جریان غالب موجود در پاکستان است. این جریان خود را در تقابل با غرب و مدرنیته به عنوان "غیر" تعریف می‌کند و در نتیجه تداوم و تعمیق این رقابت و درگیری، تعریف از "خود" و "دگر" در پاکستان تغییر اساسی خواهد کرد. بر این اساس می‌توان آغاز تحرکی جدید برای چالیدن با بنیادهای دولت پس از استقلال و معرفی مسیری جدید برای شکل‌گیری دولتی نوین در پاکستان را دید. در همین رابطه ذکر دو نکته در خور توجه است. نخست چپستی جریان اسلام‌گرای پاکستان، اهداف سیاسی، نحوه نگرش این گروه به شیوه اداره و سازماندهی عمومی (بوروکراسی) و نیز نوع مفاهیم و موضوعات راهبردی مد نظر آنان می‌باشد. این پرسش می‌تواند چگونگی نگاه و راستای حرکت به سوی مبانی دولت ملی یا جایگزینی آن با جریانی فرامرزی را توضیح دهد. پرسش دوم بیشتر به دو وجه سلبی و ایجابی قدرت این گروه می‌پردازد.

ظهور و افزایش نقش آفرینی جریان اسلامی حداقل در آغاز، موجب شد تا کلیه نخبگان جامعه اعم از سیاسی، نظامی و احزاب برای اولین بار، تهدید واحدی را احساس کنند. (Walsh, 2007) (البته با تعاریف و تأکیدهای متفاوت) با این حال، این احساس هنوز به درک جدید از سیاست و اقدامی مشترک منجر نشده است. در صورت تداوم این وضعیت

و ایجاد تغییر در نهادهای عینی و ذهنی موجود، دگرگونی‌های مربوط به آن می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری رفتارهای جدیدی در آنان شود. این تصور مشترک از تهدید، امکان تغییر در ائتلاف‌های داخلی را موجب می‌شود و عقلانیت جدیدی را در این حوزه حاکم می‌کند. بر این اساس، بازیگران متفاوت از جمله ارتش، مشرف و احزاب رسمی مبادرت به باز تعریف خواست‌های خود می‌کنند. در این چارچوب می‌توان شکل‌گیری ائتلاف جدیدی بین نیروهای سستی به منظور بازسازی سیاست در این کشور و ایجاد قابلیت‌های لازم در تقابل با گروه نوظهور را پیش‌بینی نمود. (Kalyani, 2007) برعکس، ناتوانی نخبگان فعلی از معرفی مبانی همکاری و فعالیت جمعی جدید و ترک تعلقات نهادی و احساس گذشته، می‌تواند موفقیت هر چه بیشتر جریان اسلام‌گرا را به همراه داشته باشد. (Hoagland, 2007)

با توجه به ملاحظات فوق باید گفت: در صورت تحقق هر یک از احتمالات فوق، شاهد دگرگونی در شکاف‌های سیاسی جامعه خواهیم بود به طوری که در صورت تداوم حضور و تحکیم بنیادهای جریان جدید می‌توان شاهد ظهور شرایط نوینی بود که در آن شکاف اصلی جامعه سیاسی بر خلاف گذشته، بین دو جریان با هویت‌های متعارض خواهد بود. بنابراین، از آن زمان به بعد مساله اصلی سیاست بر مبنای شکاف بین احزاب سیاسی و یا اختلافات قومی-منطقه‌ای نیست، بلکه اختلاف بین بدنه اصلی نظام سیاسی موجود و جریان‌های اسلامی تند رو شکل خواهد گرفت. موفقیت جریان اسلام‌گرا و ناتوانی نخبگان مسلط از ارائه پاسخ مناسب، می‌تواند اغتشاش در مبانی گذشته را هر چه بیشتر دامن زند و امکان حرکت هدفمند و منسجم را از جریان‌های گذشته سلب کند. موفق نشدن در این امر می‌تواند افول پایان دوره گذشته تلقی شود.

در صورت بازسازی سیاست توسط نخبگان گذشته، مقابله و سرکوب جریان جدید، به طور کوتاه یا میان مدت جایگزین استراتژی مبتنی بر تقابل با هندخواه شد. نیز جایگاه

افغانستان در امنیت ملی پاکستان و مفهوم ژرفای استراتژیک نیز به دلیل ارتباط های وسیع و همه جانبه این جریان با جریان اسلام گرای رادیکال در افغانستان دچار دگرگونی موقتی خواهد شد.

به عبارتی دیگر، سرکوب جریان اسلام گرا در امنیت ملی پاکستان نسبت به تهدید سنتی هند و مفهوم عمق استراتژیک افغانستان اولویتی فوری تر پیدا خواهد کرد.^۱ استمرار

۱. نظر دیگر اینکه، دولت پاکستان نظرش را در مورد عمق استراتژیک علیه هندوستان در رابطه با افغانستان تغییر نخواهد داد و نگاه این کشور به افغانستان همیشه به صورت منشاء تهدید باقی خواهد ماند و این امر به سه دلیل است: یکی آنکه پاکستانی ها در طرح استراتژی کلان خود به بررسی این امر خواهند پرداخت که دشمنان ما در طول تاریخ چه کشورهایی بوده اند یا هستند؟ یکی از جواب ها کشور افغانستان است که در طول تاریخ، پاکستان و هند از آنجا مورد تهاجم و یورش واقع شده اند و در واقع مطرح شدن این نظر که افغانستان دروازه ورود به شبه قاره هند است؛ به طور مثال سلطان محمود غزنوی، نادر شاه افشار و احمد شاه ابدالی (که خود افغانی و پشتون بود) از افغانستان به سوی پاکستان و سپس هند حرکت کردند؛ همچنین کشورهایی از قبیل فرانسه، آلمان و روسیه تزاری و بعد از آن شوروی برای حمله به هند، راه افغانستان را مورد نظر قرار داده بودند. نتیجه ای که پاکستان به آن می رسد اینکه جایی را که دشمن از آنجا سرازیر می شود باید تحت کنترل و مراقبت داشت.

مورد دیگر آنکه بین دو کشور پاکستان و افغانستان اختلاف مرزی وجود دارد که از زمان حضور انگلیسی ها در منطقه و ترسیم خط مرزی ناشی می شود که خط مرزی دیورند پشتون های افغانستان را به دو قسمت تقسیم کرد؛ قسمتی در افغانستان و بخش دیگر در پاکستان واقع شد. حاکمان پشتون افغانستان بعداً به این امر به شدت اعتراض کردند و خواهان انضمام مناطق پشتون نشین به خاک افغانستان شدند؛ این امر در زمان داوود خان به اوج خود رسید و ناسیونالیسم و پشتون گرایی به شدت مطرح شد و در این دوره بود که پشتون های واقع در پاکستان از جانب افغانستان پول و اسلحه برای شورش علیه دولت مرکزی دریافت داشتند؛ به طور کلی مسئله اختلاف مرزی بین افغانستان و پاکستان از همان آغاز شکل گیری کشور پاکستان و حتی قبل از آن مطرح بوده و تا امروز نیز به عنوان مسئله کلیدی مطرح می شود که اساس روابط استراتژیکی دو کشور را رقم می زند. دلیل دیگر، نفس دشمنی بین هند و پاکستان است، همانطور که در متن مقاله اشاره شده، اساس شکل گیری پاکستان بر مبنای اسلام و دشمنی هند استوار است. لذا اگر دو دشمن هم زمان در دو طرف کشور واقع شوند یکی هند و دیگری افغانستان، کنترل اوضاع و در شرایط بغرنج، دفاع برای پاکستانی ها بسیار سخت خواهد بود و خطر تجزیه این کشور را بیشتر تهدید خواهد کرد. همانطور که بنگلادش با دخالت هند از این کشور جدا شد. با تمام این مسائل مطرح کردن اختلاف مرزی بین افغانستان و پاکستان به زیان افغانستان است، زیرا باعث دخالت و به چالش کشیدن دائم این کشور توسط پاکستان می شود به هر حال این جمله ضیاء الحق قابل تأمل است که گفت «دیگ جوشان افغانستان باید همیشه در حال جوشش باشد»

همچنین به نظر می رسد که در سطح جهانی، سیاست قدرت های بزرگ ایجاب می کند. کشوری مثل پاکستان در کنار هند و چین وجود داشته باشد. لذا قدرت های بزرگ حتی الامکان اجازه فروپاشی این کشور را نخواهند داد و تلاش افغانستان در عرصه فعلی یا دو سه دهه آینده در این زمینه فایده چندانی به جز دامن زدن به مشکلات چیز دیگری در پی نخواهد داشت؛ در کنار این موارد خطر سلاح اتمی پاکستان نیز مطرح است. پس از دید قدرت های بزرگ در پاکستان همیشه باید دولت به طور عام و دولت متمایل به غرب بالاخص امریکا به طور خاص مطرح باشد و نیز کمک های سالانه اروپاییان و امریکاست که پاکستان را بر پا نگهداشته است.

این چالش و افزایش شدت آن می‌تواند ماموریت، سازماندهی، تشکیلات، فرماندهی و تسلیحات ارتش را دگرگون سازد. از این رهگذر می‌توان ادعا نمود که دامنه زمانی این چالش و شدت آن می‌تواند به طور بنیادین مباحث و موضوعات مربوط به امنیت ملی پاکستان و ماهیت و نوع چالش‌های امنیتی آن را دچار تغییر و دگرگونی سازد. از این مسیر می‌توان تغییر در الگوی درگیری و ماهیت منازعه‌های سنتی پاکستان را شاهد بود. همچنین هم‌سنخ شدن محیط امنیتی پاکستان با افغانستان می‌تواند محیط امنیتی و استراتژیک جدیدی را در جنوب آسیا رقم زند.

در صورت پایداری این چالش و افزایش شدت آن در آینده، می‌توان ادعا نمود که تعریف منافع ملی و امنیت ملی پاکستان برای اولین بار پس از استقلال دچار دگرگونی شده و پایه‌های نظری مشترک بین نخبگان در این حوزه‌ها را بر هم خواهد زد.^۱ پیش از این، تهدید علیه امنیت ملی پاکستان تهدیدی خارجی محسوب می‌شده که در قالب هند تجلی پیدا می‌کرد. تمامی الگوهای منازعه و همکاری امنیتی پاکستان نیز از همین مسیر شکل می‌گرفت. حال آنکه در وضع حاضر، تهدید داخلی اولویت یافته است و فرایند تحولات داخلی نیز به گونه‌ای است که حوزه تقابل بازیگران روز به روز گسترش بیشتری پیدا می‌کند، ولی در عین حال عناصر شکل‌دهنده این تقابل هر چه بیشتر محلی می‌شوند. این امر قابلیت آن را دارد که به شکل‌گیری چالشی بر مبنای هویت در پاکستان منجر شود. بر همین اساس تعلق به دولت ملی بر پایه مشروعیت مقابله با هند و آزادسازی کشمیر، جای خود را به چالش هویتی جدیدی خواهد داد.

یکی از تبعات مهم این تحول، تغییر در حوزه اهداف و مسئولیت‌های دولت است. در صورت ایجاد تغییرات در تفسیر مسئولیت و اهداف دولت، بازیگران و نیروهای عمده سیاسی نیز ضرورتاً می‌بایست به تغییر دیدگاه‌ها و فصول کاری خود اقدام ورزند. نتیجه

۱. فقط در صورت موقتی و کوتاه مدت بودن دامنه این تحولات امکان بازگشت به مفاهیم سنتی وجود خواهد داشت.

آنکه در صورت استمرار تحولات کنونی جریان اسلام گرا نه تنها خود، بلکه نیروهای مقابل خود را نیز به باز تعریف اهداف و مبانی شکل دهی به دولت و نیز بنیان‌های مشروعیتی دولت مجبور خواهد ساخت. به همین ترتیب در این مسیر، مهم‌ترین تغییر، در مبانی بسیج نیروهای داخلی نمایان می‌شود. با این حال، بیان شد که ظهور بازیگری جدید در پاکستان - رادیکالیزم سلفی - قواعد و مبانی سنتی این کشور را دگرگون ساخته است و با توجه به کانونی بودن این پدیده در تحلیل و فهم شرایط کنونی، لازم است نگاهی جدی به ابعاد و ماهیت آن داشته باشیم. از این رو در قسمت بعدی به بازتعریف نقش دین و دینیاران در پاکستان خواهیم پرداخت. (Fredric, 2007)

تحول در نقش آفرینی دین در سیاست

دین اسلام، نقش و کارکرد فراوانی در تولید و باز تولید سیاست در دهه‌های گذشته پاکستان داشته است. اسلام در گذشته در نقش مقوم سیاست‌های دولت ظاهر شده و در نتیجه در خدمت اهداف، استراتژی و اقدامات دولت بوده است. تفاسیر متفاوت دینی نیز هیچ‌کدام کارکردی متعارض با حضور و تداوم دولت مستقر ارائه نکرده‌اند. به علاوه، مخالفت با دولت از موضوعات مهم مربوط به جوامع دین‌مدار به حساب نمی‌آمده است. دین و اسلام به عنوان دو عنصر تکمیلی در فرایند دولت‌سازی بعد از استقلال عمل کرده‌اند.

اما با ظهور قرائت جدید از دین، شکل سنتی حضور دین در سیاست و همچنین کارکرد آن دگرگون شده و روابط جدیدی از دین و سیاست توسط هر دو جریان متعارض در حال ظهور است. این فرایند در واقع عکس‌فرایندی است که در ترکیه اتفاق افتاده است. (Gaidner, 2007) به این ترتیب، احتمالاً از این پس، باز تولید نظم سیاسی یا با ادغام کامل سیاست در دین و یا با ایجاد فاصله روشن بین سیاست و «دین و سمبل‌های دینی» در شرایط نوین خود را نشان خواهد داد. شیوه و الگوی تعامل بین دین و سیاست، از این

مسیر به سمت شکل‌گیری نوع جدیدی از سکولاریسم و یا ایجاد هژمونی جریان دینی پیش خواهدرفت.

این امر، تبعات گسترده و بسیار جدی در حوزه سیاست داخلی و خارجی به دنبال خواهد داشت. از چنین رهگذری مهم‌ترین نهادهای ذهنی و عینی چون ارتش، سرویس‌های اطلاعاتی، تهدید هند، دفاع از اسلامیت و دفاع از کشمیر، همگی دچار تغییر و دگرگونی خواهند شد. کانون فهم تغییرات کنونی نیز از این مسیر امکان پذیر است. الگوی همکاری و منازعه داخلی و خارجی در پاکستان پس از استقلال مبتنی بر قرائت مشخصی بوده که فعالیت جمعی را به مدت طولانی در این کشور سامان می‌داده است. تفاوت عمده وضعیت فعلی با تحولات گذشته این کشور، ریشه در چالش قرائت حاکم در جامعه سیاسی پاکستان دارد. امری که نه تنها تغییر الگوی همکاری در این کشور را موجب شده است، بل دگرگونی در شیوه و الگوی تعارض‌ها و درگیری‌ها و نیروهای نقش‌آفرین را نیز در پی خواهد داشت.

آنچه در این بحث مهم است، پذیرش پاکستان به عنوان یک کلیت تجزیه‌ناپذیر در مقابل هند به عنوان تهدید اساسی توسط قرائت اولیه است. اما در مقابل قرائت در حال ظهور جریان اسلام‌گرا شکاف‌های جدید درون نخبه‌ای را معرفی کرده است. مهم‌ترین بحران دولت ملی پاکستان بعد از استقلال عبارت بود از کشمکش‌های مداوم بین هند و پاکستان. این درگیری‌ها به طور مستقیم و یا غیر مستقیم تغییراتی در شکل جغرافیایی دولت بعد از استقلال را موجب شد که می‌توان عمده‌ترین آن را در جدائی بنگلادش و نقش‌آفرینی کشمیرفرا جست. این فرایند تاریخی [کشمکش مداوم بین هند و پاکستان] تقویت‌کننده بنیادهای اجتماعی قدرت در پاکستان بوده و هیچ‌گونه خطری متوجه این مهم نکرده است. در حالی که بحران جدید، مبانی نهادی و بنیادین قدرت در پاکستان و نیز هویت دولت را به چالش کشیده است. از این رهگذر مبانی اجتماعی قدرت و جامعه

شناسی قدرت به طور اساسی تغییر کرده و در نتیجه نه تنها الگوی همکاری، بلکه الگوی تعارضات هم، دگرگون خواهد شد. به تعبیری دیگر چالش‌های امنیتی سنتی پاکستان نه تنها در تعارض با مبنای ساخت قدرت و بنیادهای مشروعیت بخش آن قرار نداشته اند، بلکه کارکردی مثبت و فرصت ساز برای الیت سیاسی در بسیج منابع داخلی و تحکیم مبانی قدرت نیز ایفا می نموده اند.

از مجموعه مطالب آمده می توان نتیجه گرفت که امکان چالش و در نتیجه تغییر رابطه دین و سیاست در پاکستان با عنایت به تحولات اخیر زیاد است. دولت پاکستان در آغاز روند استقلال از هند با تمسک به هویت دینی، در سازماندهی سیاسی نیروهای موجود کوشید. در مراحل پس از استقلال نیز بنا به شرایط متفاوت، دولت کارکرد دین را در سیاست باز تعریف کرد، ولی در تمام این احوال، دین زیر شاخه سیاست به حساب آمد و نحوه کارکرد و میزان نقش آفرینی آن توسط سیاست مداران مشخص می شد. آن چه شرایط فعلی را از گذشته متمایز می کند، آنکه این بار جریانی سیاسی با پلات فرم دینی مصمم است تا شیوه جدیدی برای تصاحب قدرت و سازوکار نوینی را برای اعمال آن به شناساند. در نتیجه کارکرد دین در سیاست و الگوهای متداول رقابت سیاسی دگرگون، دین از هویت جمعی به هویت گروهی تقلیل پیدا می کند. از این رهگذر می توان مدعی بود که تغییری جدی در ماهیت تهدیدها در پاکستان رخ داده است. شکل نوظهور تهدید برای اولین بار مبانی قدرت و الگوهای سنتی بسیج منابع را هدف چالش قرار داده است.

دین در حساس ترین نهاد سیاست در پاکستان (نیروهای نظامی امنیتی) هم به شکل فوق الذکر ایفای نقش می کرده است به طوری که در این میان با توسل به نماد های دینی افزایش نقش آفرینی ارتش مد نظر بوده است. در شرایط فعلی با توجه به ظهور برنامه کاری دینی در سیاست، شکل گذشته رابطه دین با نهاد ارتش نیز نه تنها دچار چالش شده، بلکه در صورت اوج گیری جریان جدید، کلیت این نهاد را به چالش خواهد کشاند. در

نتیجه، علاوه بر روابط دین و سیاست، رابطه ارتش و سیاست و دین و ارتش نیز در حال دگرگونی و گذار است.

در مبحث مربوط به نقش دین و تحولات مربوط به آن، لازم است اشاره‌هایی به چگونگی حضور و نقش آفرینی علما در سیاست پاکستان نیز داشته باشیم. به طور کلی تغییر در الگوی نقش آفرینی علما در سیاست بعد از استقلال می‌تواند زمینه‌های عینی و مادی شکل‌گیری قرائت (Narrative) جدید در علما را توضیح داده، کارکرد علما در سیاست و الگوی دگرگونی آن از عوامل مهم تحلیل وضع فعلی به حساب می‌آید.

غامض‌ترین پرسش در این زمینه - که فرق چندانی نیز بامبحث نقش آفرینی علمای دینی در سیاست در سایر کشورهای اسلامی ندارد - وفاداری علما به قالب و چارچوب دولت ملی (Nation-State) یا نگاه آنان به دولت ملی به عنوان تاکتیکی با اهداف فرامرزی (Extra-territoriality) است. آیا علما و دین‌مداران در پی معرفی مسیر (Trajectory) نوینی برای شکل‌گیری دولت ملی بوده و سعی در ارائه راه‌حلی برای برون‌رفت از معضل دولت‌سازی در کشورهای اسلامی دارند یا نظم موجود مبتنی بر دولت ملی را به چالش گرفته‌اند. به تعبیری، آیا چالش اساسی و استراتژیک علما و دینداران در کشورهای اسلامی نظام یافتگی «ملی» است؟ مبهم‌ترین بخش حضور دین‌مداران در سیاست در جهان اسلام وابسته به ابهام نظری در این حوزه مهم و اساسی است که بحث پیرامون آن نیاز به مقاله جداگانه دارد. (Halliday, 2005)

تاریخچه نقش علما در سیاست

پیش از استقلال پاکستان، علمای اسلامی در هند طرفدار وحدت مسلمانان، مسیحیان و یهودیان در کشور هندوستان بودند. (Arish, 2005) کسانی که از این ایده حمایت می‌کردند از اسلام به عنوان نیروی محرکه نام برده، بر سکولاریزم، دموکراسی و قانون اساسی تأکید می‌کردند و به همین دلیل تناقضی بین دولت اسلامی و جامعه سیاسی با اصول دموکراتیک

مدرن نمی دیدند. در راس این عده " احمد مدنی " بود. هدف از این کار نیز شکل گیری دولت اسلامی بعد از سلطان مغول بود. کسانی مثل مودودی نیز از این نظریه تبعیت می کردند.

پس از استقلال پاکستان شرایط تغییر کرد و کسانی مثل مودودی به پاکستان آمدند و حتی برخی از طرفداران وحدت هم تغییر عقیده دادند. علمای موسوم به جماعت اسلامی در پی قانون اساسی اسلامی بودند. در این بین ، دولت با جماعت اسلامی برخورد کرده و ضمن بستن روزنامه ها ، تعدادی را به زندان انداخت. در نهایت ، علما موفق شدند که قانون اساسی اسلامی را تاسیس کنند. آن ها شدیداً ضد حکومت نظامی ها و طرفدار دمکراسی بودند. مثلاً مودودی دمکراسی را راهی به سوی دولت اسلامی می دید. بیشترین تلاش برای اسلامی کردن امور در زمان ذوالفقار علی بوتو شکل گرفت. تنها رئیس جمهوری هم که رسماً از مذهب فاصله می گرفت ایوب خان بود. (Ibid,p.7)

با حضور مستقیم علما در صحنه فعالیت های سیاسی ، برای اولین بار علما در خطه شمال غرب در انتخابات ۱۹۷۰، ۷ کرسی به دست آوردند و مفتی محمد رئیس دولت آن منطقه شد. به این ترتیب فرایند اسلامی کردن امور و از جمله قوانین آغاز گردید. اما این دولت به زودی توسط ذوالفقار علی بوتو سرنگون شد و از آن پس علما همکاری با دولت را آغاز کردند. بیشترین همکاری علما با دولت در دوره ضیاء الحق بود به طوری که در اثر این همکاری حزب جماعت اسلامی نفوذ خود را تا حد زیادی از دست داد. در این دوره ۴ نفر از علما پست وزارت، دو نفر قاضی دادگاه شریعت فدرال و دو نفر دیگر نیز عضو شورای ایدئولوژی اسلامی شدند. به هر حال دوره ضیاء الحق برای علما بسیار مهم بود. ضیاء در جنگ افغانستان از جماعت اسلامی به عنوان بخشی از سیاست خود استفاده کرده تا به این وسیله جهاد در این کشور را مشروعیت بخشد. او همچنین از این فرصت استفاده کرد و با حزب علما که به جهت نفوذ در بلوچستان و جبهه شمال غرب اهمیت داشت، همکاری خود را آغاز کرد. (Ibid,p.8) ضیاء به علاوه، نسبت به مذهب شیعه ایجاد

حساسیت، حتی سنی‌ها را علیه شیعیان تهییج کرد. به طوری که سپاه صحابه در سال ۱۹۸۵ به وجود آمد. (Ibid, p.17) با این وجود اکثر علما در اواخر کار ضیاء الحق علیه او متحد شده و خواستار استعفای او شدند.

بین سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۸، تحرک علما آمیزه‌ای از شکست و پیروزی به همراه داشت که در این بین بیشترین پیروزی آنها، نفوذ در نیروهای مسلح بود. از دیگر ویژگی‌های این دوره، فعال شدن علما در افغانستان و کشمیر و شکل‌گیری جریان پان‌اسلامی بود. نقطه ضعف اساسی این دوره، هم آن بود که علما در اثر همکاری با دولت، نفوذ مردمی خود را برای دو دهه تا حد زیادی به نفع حزب مردم خانم بوتو از دست دادند، ولی ضرورت‌های داخلی و خارجی سیاست در پاکستان در این برهه، حضور فعال علما در سیاست را موجب شد و الگوهای جدیدی از نقش آفرینی آنان را به بار آورد. به عنوان مثال لال مسجد که امروزه تهدید اصلی دولت مشرف شده است، توسط ضیاء الحق توسعه یافته و بخشی از کارهای عملیاتی سرویس اطلاعاتی پاکستان را نیز به صورت عملی بر عهده داشته است. مهیا سازی زمینه‌های شکل‌گیری منسجم مدارس دینی (به صورت سازمانی و نظری) و نقش آفرینی آنان در سیاست نیز محصول ضرورت‌های امنیتی پاکستان است.

سرانجام با مرگ ضیاء الحق در ۱۹۸۸، علماء که نفوذ خود را از دست داده بودند تنها راه نجات را پیوستن به حزب اتحاد جمهوری اسلامی یافتند که نواز شریف که دوست نزدیک ضیاء رهبر آن بود، ولی باز هم موفقیتی به دست نیاوردند. تاکتیک دیگری که علما، تمرکز بر سیاست خارجی بود. بر این اساس علما مدارس دینی را با دو هدف تقویت کردند: اول کشمیر و دوم افغانستان. با سقوط حکومت نجیب‌الله در افغانستان در سال ۱۹۹۲، جمعیت اسلامی افغانستان به دنبال رهبری برای خود بود. با توجه به اینکه طالبان

در مدارس JUI^۱ تعلیم دیده بودند و JUI با بی نظیر ائتلاف کرده بود، آی اس آی و JUI در راستای اجرای طرح روی کار آمدن طالبان در افغانستان تلاش کردند. هدف از اجرای این طرح، انتقال نفت از شمال به جنوب بود. وقتی مشرف در سال ۱۹۹۹ علیه نواز شریف کودتا کرد، علما بسیار قوی تر از آن بودند که نادیده گرفته شوند. سقوط مجاهدین در افغانستان و روی کار آمدن طالبان با حمایت علمای پاکستان شاخه مولانا فضل الرحمان^۲ JUI(F) صورت گرفت. در این زمان بود که اختلاف بین علمای پاکستان بر سر همکاری با دولت و کنترل دولت توسط ارتش شکل گرفت. (Arish, p.29-30)

حمله یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ القاعده، فصل نوینی از روابط علما با سیاست در پاکستان را شکل داد. دولت پاکستان بنا به ملاحظات امنیتی و قابلیت های سازمانی و عملیاتی القاعده و طالبان از سویی و فشارهای بین المللی از سوی دیگر استراتژی دو گانه «انجام عملیات تاکتیکی» علیه آنان و «محافظت استراتژیک» از آنان را اخذ کرد. این استراتژی موفقیت آمیز نه تنها منابع مالی زیادی را از سوی امریکائی ها روانه اسلام آبا، بلکه زمینه فروش ایده «طالبان معتدل» در مقابل «طالبان رادیکال» را نیز مهیا ساخت. این سیاست تا زمان حمله امریکا به عراق، کارکردی مثبت و کلیدی در تأمین امنیت پاکستان و افزایش توان نقش آفرینی منطقه ای آن، از سویی و بیشتر شدن وزن استراتژیک پاکستان در استراتژی کلان امریکا از سوی دیگر داشته است. اما، تحولات عراق پس از اشغال و برهم خوردن تمرکز عملیاتی امریکایی ها در افغانستان و افزایش ضریب آسیب پذیری نیروهای آنان، به طور ماهوی صحنه بازی را دگرگون ساخته است. (Wilkinson) همزمان با این تحولات نیروهای اسلامی در پاکستان نیز دستاوردهای مهمی را در چالش قدرت مرکزی دولت به دست آوردند. (Pipes, 2007) به طور خلاصه تحولات عراق و زمین گیر شدن امریکائی ها در افغانستان به همراه تغییر موازنه استراتژیک در پاکستان به نفع طالبان

1. Jamalat Ulema-e-Islam.

۲. جمعیت علمای اسلامی شاخه مولانا، فضل الرحمان.

زمینه‌های اساسی جدا سازی برنامه سیاسی علمای دینی از دولت پاکستان را فراهم ساخته است.

از مقطع ۲۰۰۳ به بعد، فرایند چالش، ایجاد بی ثباتی و تضعیف دولت مرکزی توسط نیروهای اسلام گرا شروع شد. همزمان الگوی تعامل و چانه زنی آنان با نظام سیاسی نیز دچار تحول شد. به عنوان مثال از این مقطع به بعد عملیات انتحاری به شکل وسیعی در صحنه سیاست پاکستان به چشم می خورد. (Blair)

نکته مهم در این مقطع، تغییر ماهیت خشونت های نیروهای اسلام گرا است. علمای پاکستان در انتخابات سال ۲۰۰۳ از مشرف دفاع کردند، اما همزمان با گروه های مسلح هم در ارتباط بوده اند. از نظری، برخی این ارتباط را به رابطه مقتدا صدر با دیگر علما در عراق تشبیه می کنند. علمای پاکستان اخیراً حمله به موسسات دولتی و نیز رهبران را تأیید کرده اند. این علما به مشرف هشدار می دهند که اگر پروسه اسلامی کردن را متوقف نماید آن ها به خشونت متوسل می شوند. دفاع علما از ارتش طی دو دهه اخیر باعث شده است تا هم اینک خواستار پاکستان اسلامی باشند. دولت پاکستان هم ناگزیر از تبعیت علما بوده و به همین دلیل مشرف هنوز نتوانسته است قوانین اسلامی را که اول بار توسط ضیاء الحق و جماعت اسلامی وضع شد، تغییر دهد. (Arish, p.28) بنابراین می توان این فرآیند را چنین خلاصه کرد: دوران ورود به معادلات قدرت، دوران افزایش وزن و تثبیت جایگاه در معادلات قدرت، دوران ارتقاء و گسترش ابزارهای چانه زنی با تکیه بر تاکتیک های خشونت و نهایتاً دوران چالش نظامی قدرت مرکزی.

اتفاقات یازدهم سپتامبر، فرصتی به علما داد تا به تحکیم نقش خود در معادلات قدرت در پاکستان پردازند. ایجاد شورای دفاع افغانی-پاکستانی، موقعیت بهتر علما در مردم را به همراه داشت. "سازمان اقدام مشترک" که در آن جماعت اسلامی نقش محوری ایفا می کرد نیز تاسیس شد. بر همین اساس در انتخابات سال ۲۰۰۲، چهل و شش کرسی در سطح

ملی و ۸۰ کرسی در سطح ایالتی به این گروه رسید و سومین گروه قانونی کشور شد. از طرف دیگر حزب مسلم لیگ "شاخه قائد اعظم" برای به دست آوردن اکثریت در مجلس ۲۷۲ نفری، نیازمند حمایت علما بود. بنابر این، علما به موقعیتی کلیدی در سیاست پاکستان دست یافتند به طوری که در ایالت سرحد شمالی به تنهایی تشکیل حکومت داده، نیز جزو ائتلاف تشکیل دولت در بلوچستان شدند.

در کنار موضوعات بالا باید اشاره کرد که در سطح ملی هم (Muttahida Majlis-e MMA) بیش از یک سوم کرسی‌های سنا را در اختیار گرفت و دارای نقش تعیین کننده‌ای در قانون گذاری کشور شد. اکنون برای اولین بار در تاریخ پاکستان، علما پیروزی چشمگیری به دست آورده‌اند. بر همین اساس علما فشار برای نقش آفرینی مستقیم و مؤثر در سیاست و همچنین کناره گیری مشرف از ریاست جمهوری را طلب می کنند. (Ibid, pp.20-22) آنچه به طور خلاصه مورد اشاره قرار گرفت فرایند حرکت جریان اسلام‌گرا در پاکستان و چگونگی رشد این جریان بود. در حال حاضر، جریان اسلامی با دو هدف حداقلی و حداکثری فعالیت‌های خود را سازمان می دهد. به شکلی حداقلی افزایش قدرت چانه زنی و سهم خواهی از قدرت موجود را پی گیری و در سطح حداکثری قبضه قدرت و جابه‌جایی وضع فعلی را جستجو می نماید.

به نظر می‌رسد نیروهای اسلام‌گرا از «سرمایه استراتژیک»، به «تهدید یا رقیبی استراتژیک» برای جریان حاکم فعلی تغییر ماهیت داده‌اند. جریانی که تا چندی پیش کارکردهای متفاوت «تأمین عمق استراتژیک» و ابزار چانه زنی استراتژیک با آمریکا را برای دولتمردان ایفاد می‌کرد، اکنون به «تنها دلمشغولی استراتژیک» آنان تبدیل شده است.

نتیجه‌گیری

در آغاز این نوشتار متذکر شدیم که ظهور و بروز جریان‌های اسلام‌گرای جدید با خط‌مشی‌ها، دستور کار و اهداف ویژه‌ای که شکل جدیدی از چالش را پیش روی دولت قرار داده‌اند، گونه‌ای تازه و بی‌سابقه از بحران را متوجه اساس دولت ملی می‌سازد. وجود عوامل و وجوه مشترک در سطح منطقه موجب می‌شود ابعادی منطقه‌ای برای این بحران به چشم بیاید و ما را متقاعد سازد که سطحی منطقه‌ای برای نوعی تحلیل از منظری متفاوت در نظر بگیریم. نگاهی گذرا به وضعیت فعلی منطقه و بررسی کانون‌های جدید و قدیم بحران در آن، تصویری تاریک و نگران‌کننده را تداعی می‌کند. موج جدید بحران‌ها می‌تواند در تلاقی با نگرانی‌های قومی و مرزی فعال گذشته، بی‌ثباتی مزمن و مستعد به انفجارهای دفعی و غیرقابل پیش‌بینی را پدیدار سازد. شرایط موجود می‌تواند کار را به جایی کشاند که آنچه از حقوق و آزادی‌های در طول تاریخ تمدن را تا به امروز به عنوان دستاوردهای مهم انسانی حاصل شده است به کناری گذاشته و دغدغه اولیه‌ترین ضرورت‌های حیات انسانی را داشته باشیم. در تک‌تک کشورهای منطقه زمینه‌ای چنین بحرانی، موجود و در حال رشد است و جای پژوهش‌های مستقل و فوری را دارد.

در مصر بعید به نظر می‌رسد راه حل نخ نما شده اعلام وضعیت فوق‌العاده و تمدید مکرر آن در مقابل بحران جدید تاب مقاومت داشته باشد، چه رسد به کارآمدی؛ در عربستان فشار فزاینده روحانیان و دینیاران تندرو بر حکومت؛ در عراق قرار گرفته در معرض تهدید مداوم فروپاشی و تجزیه و ناامنی و در افغانستان ناامیدی از وجود راه حلی بادوام و با ثبات قصه ناتمام وضعیت کنونی است.

اما محقق تمامی این موضوعات، همت جمعی می‌طلبد که روزی شاهد آن خواهیم بود. آنچه در بضاعت این نوشتار بود، طرح سؤالات و ارائه پاسخ‌های اولیه به نمونه فعالی از این مجموعه آتشفشان‌های موجود منطقه ای است. پاکستان از زمان شکل‌گیری تا به حال مقاطع متفاوت زمانی و معضلات مهم امنیتی را پشت سر گذاشته است. دولت پاکستان در حال حاضر با شرایطی مواجه شده است که به طور ماهوی با تجارب گذشته آن متفاوت است. عبور از این بحران و مدیریت آن ضرورت‌های بسیار زیادی در جامعه سیاسی پاکستان به وجود آورده است. اما اینکه قابلیت‌های کنونی جامعه سیاسی پاکستان پاسخگویی مناسب به این ضرورت‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد یا خیر، سوالی است که توجه بسیار زیادی از نویسندگان و پژوهشگران را به خود معطوف ساخته است.

ناتوانی دولت فعلی در مقابله با شرایط دشوار کنونی، می‌تواند به نتایج کاملاً متفاوتی بیانجامد. مهم‌ترین ویژه‌گی شرایط فعلی به چالش کشیده شدن تمامی ساختارهای ذهنی-نظری حاکم در پاکستان بعد از استقلال است. این تحول الگوی رفتاری مرسوم در این کشور را باپرسش اساسی مواجه ساخته و مانعی جدی بر مسیر باز تولید نظم مستقر ایجاد کرده است. این امر به دلیل ماهیت تهدید فعلی و قابلیت‌های آن از سویی و ظرفیت‌ها و توانمندی‌های نظم مستقر بعد از استقلال در مقطع فعلی از سوی دیگر است. ایده سامان‌دهنده سیاست و نیز بنیان‌های قدرت در پاکستان برای اولین بار با چالش‌های جدی داخلی مواجه شده و همچنین فرایند گذشته و ماهیت درگیری‌ها، رقابت‌ها و کشمکش‌های داخل نخبگان، انرژی، بستر و پتانسیل این مجموعه را به شدت کاهش داده و اقدام مؤثر و کارآمد نظم حاضر در مدیریت و کنترل بحران‌ها را محدود ساخته است.

مهم‌ترین متغیر در ایجاد وضعیت جدید، نهاد دین در پاکستان است. اسلام از زمان استقلال تا کنون، نقش و کار ویژه خاصی در پاکستان ایفا می‌نموده است. این امر موجب

شکل‌گیری و تقسیم کار ویژه ای در این کشور شده است . تحولات داخلی و بین‌المللی مطالبات جدیدی را در نهاد دینی شکل داده و در نتیجه تغییر در تقسیم کار گذشته را به عنوان اولویت مهمی برای نیروهای اسلامی قرار داده است . به نظر می‌رسد این تحول دگرگونی اساسی در ماهیت بحران‌های داخلی و خارجی را سبب شده و شکل جدیدی از روابط و مناسبات امنیتی را در این کشور رقم خواهد زد. شرایط و ساختارهای مادی و نظری موجود، امکان هر گونه مصالحه و حل و فصل موضوعات در کوتاه مدت را تقریباً منتفی ساخته و بازگشت سیاست به چارچوب‌های گذشته را سخت کرده است . در نتیجه، پیامدهای متفاوتی از جمله استمرار بی ثباتی جدید در کوتاه مدت متصور است . در میان مدت یا دراز مدت، آنچه قطعی به نظر می‌رسد تعریف مجدد نظم در پاکستان با توجه به دگرگونی در نقش ، کارکرد نهادین دین است.

References :

- Ahmad Naveed , " Musharraf's New Game Plan " , **ISN Website**, 2 August 2007. <<http://WWW.ISN.eth.ch>> (11 June 2008) .
- Arish Vllah Khan, the Terrorist Threat and the Policy Response in Pakistan, Sipri Policy Paper, No 11.
- Baloch Sanaullah, " The Balochistan Conflict: Yowards a Lastpeace" **Pakistan Security Research unit (PSRU)**, Brief No .7 1 March 2007. < <http://PRSU@Bradford.ac.uk>> (11 June 2008) .

- Bruno Greg, "Pakistan's Political Future". Council on foreign relations. August 16, 2007 www.cfr.org/publication/13160/pakistan_political_future (20).
- Burns R.Nicholas, " Statement on us-Pakistan Relations" , **US. Department of state**, 25 July 2007. < [http:// WWW.state. gov](http://WWW.state.gov)> 13 June , 2008.
- Carol Grisanti , " What's Next for President Gen , Pervez Musharraf ?" , **NBC New** , 25 July 2007.
- Claude Salhani, "Jahadi Galaxy in Pakistan " , **Washington Times**. 5 August 2007.
- Claude Salhani, "Jahadi Galaxy in Pakistan " , **Washington Times**. 5 August 2007.
- Daniel Pipes , " Red Mosque in Rebellion " , **Jerusalem Post** 18 July 2007.
- David Blair, " Msharraf Declares War on Musldim Extremists" **Daily Telegraph**, 15 July.
- David Gardner , " The General and the West: How Pakistan is Being Lost" , **Financial Times** , 2August 2007.
- Declan Walsh , " Islan Revolution Will Come in Pakistan, Warns Cleric , as Militants By their Dead", **Guardian** ,13 July 2007.
- Farzana Shaikh , " Battered Musharraf Playing with Fire " , **Times on Line** , 11 July 2007.
- Fetter John , " Our Man in Pakistan " ? **IPS World Beat**, Vol . 2 , No 29, 17 July 2007. < [http: // WWW. IPS. Org](http://WWW.IPS.Org) > 11 June 2008.

- Fred Halliday(2005), The Middle East in International relations: power, politics and ideology . (Cambridge Press).
- Graham Fuller "Islamic Fundamentalism in Pakistan: its character and prospects" Rand Corporation, 1991. <[http://www. Rend.org/pubs/reports/r3964](http://www.Rand.org/pubs/reports/r3964)> (June 20 2008).
- Grare Fredric, The Landlord , the mullah and the military: the Education Issue in Pakistan ", **PSRU** Brief No. 8 11 April 2007. < [http:// PSRU @ Bradford. ac. uk](http://PSRU@Bradford.ac.uk)> (11 June 2008).
- Grare Fredric, " Rethinking Western Strategies Towards Pakistan : An Action Agenda for the United states and Europe ". **Carnegie endowment for International Peace**. < [http"// WWW. carnegie endowment . org](http://WWW.carnegieendowment.org)> (13 June 2008).
- Grave Fredric " Afghanistan Study Group Report: Musharraf in the Twilight" Centre for Study of the Presidency , Jan 30 2008.<<http://www.thepresidency.org>> Fredric Grave , , **Washington Post** , 10 July 2008.
- Hehir Aidan , " is Pakistan a Failed state? " , **Pakistan Security Research**
- Hoodbhoy Pervez , " Preventing More Lal, Masjeds", **Selves and Others** , interacts: 961 15 July 2007 . < [http: // WWW. Chowk . com/ writers / 495](http://WWW.Chowk.com/writers/495) > (11 July2008).
- Hoodbhoy Pervez, " Pakistan- the threat from within " **Sepres and others**, interact : 961, 15 July 2007. < [http:// WWW. Chowk . com / writers / 495](http://WWW.Chowk.com/writers/495)> (16 June 2008).

- Hoodbhoy Pervez, " Pakistan- the threat from within " **Sepres and others**, interact : 961, 15 July 2007. < [http:// WWW. Chowk . com / writers / 495](http://WWW.Chowk.com/writers/495)> (16 June 2008).
- Hoodbhoy Pervez, "Re-Imagining Pakistan", Dec 13,2006.
<http://www.Chowk.com/writers/495> (20 June 2008).
- Isambard Wilkinson, "Pakistan Urges UK to Pull Out of Afghanistan", Daily Telegraph 4 August Daily telegraph.
- Jim Hoagland , " Musharraf's Obsolete Way", **Washington post**, 5August 2007.
Jim Lobe, " Another Us Nudge for Pakistan " , **Asia Times**.
- Jo Johnson , " Pakistan Warns US Asia Arms Race". **Financial Times**, 2 August 2007.
- John Witson , " Musharraf's Strategic Retreat " , The Pioneer , 7 August 2007.
- Kalyani Shankar . " US keen on Mush-BB Deal" , **The Pioneer** , 3 August 2007.
- Katulis, Brian and Wadhams, Caroline, "Our Pakistan Problem: turmoil requires a shift in US policy", centre for American progress.
www.americanprogress.org/issue/2008/01/pakistan. (June 20, 2008)
- Khan Arshullah , " The Terrorist Threat and in the Policy Response in Pokistan " , **SIPRI Policy Paper** No.11. September 2007. < [http: // WWW. SIPRI. org](http://WWW.SIPRI.org) > (11 June 2008).
- Khursheed Mian , " Pro- Democracy Rumbings in Pakistan : Should Masharraf- and Bush – be Worried? " , **Stage**, 14 mey 2007. < [http:// WWW. Sfgate. Com](http://WWW.Sfgate.Com)> (11 June 2008).

- L, " Pakistan Attempts to Salvage Pace Deal " , **Los Angeles Times** , 17 July 2007.
- Lalji Nadria, " Pakistan's Deep crisis : Dictatorship or Democracy" , **Harvard international Review**, 10 August 2007 . < [http:// WWW. harvardix. org](http://WWW.harvardix.org) > (13 June 2008).
- Markey Daniel, " A False Choice in Pakistan " , **Foreign Affairs** . July- August 2007. < [http:// WWW. foreign_ affairs . org](http://WWW.foreign_affairs.org)> (11 June, 2008).
- Menon Rajan , " Pakistan's uncertain Future" , **The Boston Globe**. 20 July 2007. <[http:// WWW. Boston. Com/ Boston globe](http://WWW.Boston.Com/Boston_globe)> (11 June, 2008).
- Moreau Ron, " A Double- Edged Sowrd : Pakistan's Banished Prime Minister on Talks with Musharrf that Could Pare her Way Back to Power", **News Week Website** 13 August 2007. < [http:// WWW. Newsweek. Com/ id/ 32530](http://WWW.Newsweek.Com/id/32530)> (11 June 2008).
- Pant Harsh V. " Musharraf under Siege " **ISN Security Watch**, 16 July 2007. < [http:// WWW. ISN. eth. Ch](http://WWW.ISN.eth.Ch) > (11 June 2008).
- Prafull Goradia " Gen " Ataturk" Musharraf " , **The Pioneer** , 2 August 2007.
- Randeep Ramesh , " Musharraf's Fight for Survival , Guardian , 2 August 2007.
- Rogers Paul , " Pakistan 's Peril " , **Open Democracy**, 18 July 2007. <[http:// WWW. Open democracy . net/ article/ Pakistan – peril](http://WWW.Opendemocracy.net/article/Pakistan-peril) > (13 June 2008).

- Sappenfield & Khan Behroz , " Pakistan Leader's Bold Move" , **Christian science monitor** , 11 July 2007 < [http:// WWW. Csmonitor. com](http://WWW.Csmonitor.com)> (13 June 2008)
- Schaffer Teresita "Pakistan's Future and US policy Options " centre for strategic and international studies. march 1 2004 <<http://www.csis.org>> (June 20, 2008)
- Seyed Saleem Shahzad, "Sharif Picked to Tame Pakistan's Militancy". Asia Times On Line, 26 Jan 2008.-www.atimes.com Jan 26,2008.
- Simon Bromley(1993) Rethinking Middle East Politics: state formation and development. (Polity Press).
- **unit (PSRU)** Brief No . 15. 25 June 2007 . < [http: // PSRU. Bradford, ac.Uk](http://PSRU.Bradford.ac.Uk) > (11 June 2008).